

# عبدالکریم سروش

## بدون رتوش!

فرامرز شیرواند

نوامبر 2010



در نشریه شهروند شماره 1297، به تاریخ پنجشنبه 2 سپتامبر 2010، گزارشی به قلم آقای آرش عزیزی به مناسبت سخنرانی عبدالکریم سروش با تیتیر «با سخنرانی عبدالکریم سروش سری سخنرانی های "کانون ایرانیان دانشگاه تورنتو" افتتاح شد» به چاپ رسیده است.

آقای آرش عزیزی در بخش پایانی گزارشش، "آغازی پر شور برای سری سخنرانی"، در توضیح نحوه برگزاری جلسه اینگونه مینویسد: "جلسه به قول انگلیسی ها حسابی "impressive" (چشمگیر) بود، چرا که در فاصله ای کوتاه سالن را رزرو کردند، جلسه را اینقدر خوب تبلیغ کردند که سالن پر شود، ..... تا به خوبی و خوشی تمام شود. (نویسنده [آقای عزیزی] البته خود عضو هیئت اجرایی این کانون است و شاید صحیح نباشد اینقدر از آن تعریف کند، ....)". وی در ادامه بیان میدارد که: "این آغازی پر شور و هیجان انگیز برای "سری سخنرانی" کانون ایرانیان دانشگاه تورنتو بود که نشان داد آماده است تا جلسات گفت و شنود داغ و جذابی برگزار کند و تعامل و تبادل نظر بیشتری در میان دیاسپورای ایرانی رقم بزند."

البته این گزارش نباید خوانندگان را دچار این گمانه زنی کند که گسترده شدن فرس قرمز (این روزها سبز) برای سروش و سروش ها، حتی در " جشنواره بین المللی فیلم دیاسپورا"، از سوی "کانون" به اصطلاح "ایرانیان [؟] دانشگاه تورنتو"، به جهت "پاکسازی و اسلامیزه کردن" دانشگاه تورنتو انجام گرفته است. چرا که با وجود چنین "کانون"ی و البته انجمن اسلامی دانشجویان بورسیه ای و دوچرخه سواران "حقوق بشر" مسلح به پرچم جمهوری اسلامی، نیازی به "اسلامیزه" کردن دانشگاه تورنتو نیست.

بنظر میرسد که آقای عزیزی و همکارانش در "کانون ایرانیان دانشگاه تورنتو"، از ایرانیان "دیاسپورا" [\*] یکبار دیگر انتظار دارند که با "شور و هیجان"، همچون زمان ورود خمینی به ایران، به استقبال پایه گزاران و سخنگویان جمهوری اسلامی بشتابند.

ناگفته نماند که این اولین باری نیست که این کانون برای اسلاميون و شبهه اسلاميون، اعم از بنیانگزاران و هواداران جمهوری اسلامی (جناح اصلاحات: 2 خردادی - 22 خردادی)، جلسات سخنرانی برگزار میکند.

[\*] واژه دیاسپورا به معنای آوارگی و غربت زدگی است. این واژه از سال 1992 (1371) به بعد و در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، که پدیده سفر برخی پناهندگان و فعالان سیاسی ("رفقای سابق"، "هنرمندان" و "نویسندگان") که برای رجعت به "ولایت وطن" پرچم تسلیم و خودکشی سیاسی را بر بام خانه به اهتزاز درآورده بودند، کاشف افتاد. ناگفته نماند در آن سالها فرم های تقاضای پاسپورت ایرانی، که سفارتخانه های جمهوری اسلامی در اختیار متقاضیان قرار می دادند، بندهای خیرمکنده ای داشت از جمله بندی که نام و مشخصات پنج تن از فعالین سیاسی خارج از کشور را از متقاضی خواستار میشد.

از آن زمان تاکنون این نیروهای "ضد امپریالیست وطنی" همواره در ساده ترین و سطحی ترین تحلیل سیاسی «تبعیدی» بودن خویش را فراموش کرده و در توجیع آن "شعرخوانی"ها و "داستان سرایی"ها کرده اند و برای جایگزینی واژه دیاسپورا در جایگاه واژه "تبعید"، "بحث های نظری" براه انداخته اند. اینان از "جنبش ضد جنگ" آغاز، از مسیر "جنبش سبز" عبور کرده و سرانجام به "جنبش اسلام - صلح" رسیده و دوباره به سالهای سرگشتگی انقلاب 57 رجعت نموده اند. و هم اکنون میروند تا شعار "پاسداران را به سلاح اتمی مجهز کنید!" را از نو آغاز کنند.

## "انقلاب فرهنگی"

"انقلاب فرهنگی" یا اسلامی سازی دانشگاه ها، به مجموعه ای از جنابیات و فجایع مرتبط با نظام آموزش عالی جمهوری اسلامی گفته می شود که با هدف پاک سازی استادان و دانشجویانی (به ویژه از خرداد 1359 تا 1362) که از دید سران جمهوری اسلامی ایران، «غرب زده»، بویژه مارکسیست ها به شمار می رفتند، صورت پذیرفت. پیش از شروع انقلاب فرهنگی ایران، دانشگاه های ایران، از مهمترین کانون های اصلی حضور مخالفان علیه نظام جمهوری اسلامی بودند و وضعیت آنها از دست حکومت خارج شده بود. در اواخر فروردین ماه سال 1359، شورای انقلاب، با تأیید روح الله خمینی، به گروه های سیاسی فعال در دانشگاه ها، برای تخلیه دفاترهای خود در دانشگاه ها، مهلتی سه روزه داد که طی این روزها، سرکوب از نوع 18 تیر و تابستان 1388، در دانشگاه های مختلف ایران شدت گرفت و چندین نفر کشته و تعداد زیادی نیز مجروح شدند. این سرکوبها، سرآغاز «انقلاب فرهنگی» محسوب می شود که تعطیلی

دانشگاه‌ها به مدت بیشتر از دو سال و اخراج صدها تن از استادان و هزاران تن از دانشجویان دگراندیش، چپ‌گرا و لیبرال را در پی داشت. [1]

اقدامات انجام شده در دوران انقلاب فرهنگی ایران بخشی از برنامه "مبارزه با فرهنگ غرب"، بخوانید مارکسیستها، در ایران محسوب می‌شد و یکی از اهداف انقلاب فرهنگی، وحدت حوزه علمیه قم و دانشگاه بود. در طی این دوران محتوای بسیاری از کتاب‌های درسی و علمی طبق دیدگاه موجود ستاد (پس از آن شورای) انقلاب فرهنگی، مورد بازبینی قرار گرفت. به شیوه‌های مختلف، دیدگاه‌های موسوم به چپ و لیبرال از دانشگاه حذف شد و همچنین تغییراتی با هدف اسلامی کردن دانشگاه و اجرای شریعت اسلامی در دانشگاه‌ها اعمال گردید. این سلسله برنامه‌ها، تأثیرات زیادی بر ساختار فرهنگی و علمی ایران به همراه داشت. چنانکه تعداد بسیاری از دانشگاهیان، ایران را ترک کردند. لازم به تذکر است که از زمان انقلاب فرهنگی ایران، سیستمی با دو گزینش جداگانه: 1- گزینش علمی و 2- گزینش عقیدتی و سیاسی، برای گزینش استادان [و دانشجویان] بوجود آمد. [2]

- 1- Keddie, Nikki R., Yann Richard. Modern Iran: Roots and Results of Revolution. illustrated, annotated. Yale University Press ·2006, ISBN 0300121059, 9780300121056.290
- 2- Fallahi, Mitra. Foundations of education in Iran and education after the Cultural Revolution of 1980. Ph.D. Thesis. Marquette University, 1993, p. 83.

## براستی عبدالکریم سروش کیست؟

حسین حاج فرج دباغ معروف به عبدالکریم سروش در 25 آذر 1324 شمسی (16 دسامبر 1945 میلادی) در شهر تهران، میدان خراسان به دنیا آمد. پدرش کاسب بود. تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان علوی گذراند و در این دبیرستان به واسطه دکتور روزبه با فلسفه و شخصیت‌هایی همچون مرتضی مطهری، علامه طباطبایی، مهدی بازرگان، علی شریعتی آشنا شد. سروش به دلیل حضور در دبیرستان علوی، به نحله فکری مدرسه حجتیه راه یافت و به صورت تخصصی‌تر به تحقیق در قرآن و فلسفه اسلامی روی آورد. او سپس در دانشگاه تهران به تحصیل در رشته داروسازی پرداخت. وی در اوایل دهه ۵۰ جهت ادامه تحصیل در رشته شیمی تجزیه عازم لندن شد و به نمایندگی از طرف آیت‌الله بهشتی به فعالیت در مراکز اسلامی شیعیان در لندن، از جمله مرکز «امام باره» (بعد از انقلاب توسط جمهوری اسلامی خریداری



شده و به "کانون توحید" تغییر نام داد)، پرداخت. [1]

در دهه 1360، نوشته‌های سروش و غلام‌علی حدادعادل جهت پاکسازی ذهنی در قالب کتاب درسی «بینش دینی» در سال چهارم دبیرستان به نوجوانان (از جمله نگارنده) تحمیل می‌شد و نیز رادیو و تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی ایران سخنرانی‌های او را به طور مرتب در جهت پروپاگادا بر علیه مارکسیستها پخش می‌کرد. [2]

### عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی

ستاد انقلاب فرهنگی به دستور روح‌الله خمینی، مرکب از سروش و شش نفر دیگر با نام‌های حسن حبیبی، شمس آل‌احمد، جلال‌الدین فارسی، باهنر، ربانی‌املشی و علی شریعتمداری تشکیل شد. او تا سال 1362 که این ستاد منحل شد و به شورای عالی انقلاب فرهنگی تغییر نام یافت، عضو آن ماند. [3] تاسیس نشر اسلامی دانشگاهی از جمله کارهای وی در ستاد انقلاب فرهنگی است. [4]

سروش در مورد ستاد انقلاب فرهنگی گفته است این ستاد هنگامی تشکیل شد که دانشگاه‌ها بسته شده بود. وظیفه ستاد انقلاب فرهنگی بازگشایی دانشگاه‌ها [با عطر و بوی اندیشه اسلامی] بوده است. به در خواست سروش و با سخنرانی روح‌الله خمینی در مورد ضرورت بازگشایی دانشگاه‌ها اسلامی، مسیر آن که پس از یک سال‌ونیم، هموار شد. [5].

سروش به زبان ساده:

## به فرمان خمینی "ستاد [شورای] انقلاب فرهنگی" دانشگاه ها را اسلامیزه کرد!

میزگردی با رهبران "ستاد انقلاب فرهنگی": دکتر شریعتمداری، دکتر حبیبی، جلال الدین فارسی، عبدالکریم سروش  
"در باره ضرورت انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها"



پاسخ عبدالکریم سروش به مسئله

"اسلامی کردن دانشگاه ها":

"بسم الله الرحمن الرحيم. از ابتدایی که فریاد انقلاب فرهنگی در این مرز و بوم برخاست و دانشجویان متعهد و دور اندیش ما خواستار آن شدند که دانشگاه ها همگام با انقلاب اسلامی ایران حرکت کنند. از همان ابتدا آنچه که در ذهن و ضمیر و بر زبان دانشجویان بود و خواست همه ملت انقلابی ما بود، این بود که دانشگاه ها می باید سراپا عطر و بوی اندیشه اسلامی را به خودشان بگیرند و این گلستان گلستان معطری باشد که هرگاه کسی و جوینده ای وارد او میشه از همان ابتدا مشامش به این بوی دلنواز عطر آگین بشه.

بنابراین از همان ابتدا که امام امت هم فرمان رو صادر کردند برای تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، آنچه را هم که ایشان به ما توصیه کردند و امر کردند، همین بود که در هر چه اسلامی تر کردن فضای دانشگاه ها و پی افکندن یک چنان بنیان الهی ما بکوشیم.

در حقیقت به یک معنا تمام اقداماتی که ستاد انقلاب فرهنگی کرده و میکنه، همش را میتوان در داخل همین چارچوب قرار داد و محکوم همین حکم اصلی و عمومی دانست - که چه در آنجاییکه ما دانشجوی میگزینیم و چه آنجا که استاد انتخاب میکنیم، چه آنجا که کتاب ترجمه میکنیم یا کتاب تعریف میکنیم، یا رشته ای را تعطیل میکنیم یا رشته ای را باز میکنیم، یا تغییراتی را در برنامه های درسی میدهیم.

ما در زمینه اسلامی کردن دانشگاه ضمنا تلاش کرده ایم که نیروی متعهد مدرس برای این دانشگاه ها هم تربیت کنیم، که اینرو در صورت لزوم من در یک قسمت دیگری در باره اش انشا الله سخن خواهم گفت."

• برای دیدن فیلم به لینک مراجعه کنید: <http://www.youtube.com/watch?v=tXVLDxigioI&feature=related>

گفته های سروش در مورد پاکسازی اساتید و دانشجویان

«ستاد انقلاب فرهنگی نه کمیته ای برای پاکسازی داشت نه آیین نامه ای برای آن نوشته بود و نه دستورالعملی در این خصوص به دانشگاه ها داده بود. پاکسازی ها نه با دانشگاهیان شروع شد و نه در دانشگاهها با ستاد انقلاب فرهنگی آغاز گردید و نه به دست آن ادامه یافت. اساسا یکی از اولین حوادثی که از فردای پیروزی انقلاب رخ داد، داستان پاکسازی ها بود و تا جایی که به خاطر دارم اکثریت گروه های سیاسی موافق آن بودند.» "درستی و درستی" وبگاه عبدالکریم سروش، [6]

سروش پس از 30 سال

19 آذر ماه 1363 "شورای عالی انقلاب فرهنگی" برای سامان دادن به آنچه که "گسترش نفوذ فرهنگ اسلامی در شئون جامعه و تقویت انقلاب فرهنگی" خوانده می شد، ایجاد شد. تصمیم ها، اقدامات، برنامه ها و مصوبات این شورا در دهه 60 و در جریان بسته شدن و بازگشایی دانشگاه یکی از جنایات تاریخ معاصر ایران محسوب میشود که همواره میان بازماندگان جانباختگان، دانشجویان و اساتید اخراجی، و حتی اعضای سابق ستاد/شورا بحث برانگیز بوده است.

آقای سروش اکنون پس از سی سال نگاهی دیگر به "اسلامی کردن دانشگاه‌ها" دارد و در مصاحبه اش با بی بی سی می گوید "البته دانشگاه‌های ما امروز عطر و بوی گلستان اسلامی را ندارند. منتهی این نکته احتیاج به توضیح دارد. وقتی که من آن سخنان را نزدیک به ۳۰ پیش گفتم، متوجه شدم که برداشت ما از اسلام و اصلا درک معنای کلمه اسلام نزد ما و نزد کسان که متولیان امور بودند، فقیهانی که صاحب مناصب بودند، فرق بسیار دارد."

به گفته آقای سروش "تعطیلی دانشگاه اقدامی از سوی "ستاد" انقلاب فرهنگی و بازگشایی آن ماموریت "شورای انقلاب فرهنگی" بود. "کار ستاد اساسا ربطی به تصویب و این جور چیزها نداشت! .... من گفتم بزرگترین خدمت را به دانشگاه‌ها کردم.... من انکار نمیکنم در دوران بسته بودن دانشگاه‌ها، کارهای خلاف زیاد انجام گرفت."

آقای سروش می گوید "کسانی که دانشگاه‌ها را بسته بودند، می خواستند دانشگاه‌ها تا ۲۰ سال بسته بماند تا تمام اصلاحات لازم صورت بگیرد و آنگاه بازگشایی شود. ما نزد آیت الله خمینی رفتیم و از ایشان خواهش کردیم که اجازه دهند دانشگاه‌ها را هرچه زودتر باز کنیم و پس از یک سال تا یک سال و نیم، ما دانشگاه‌ها را باز کردیم.... هدف این بود که دانشگاه‌ها را اسلامی بکنیم. به این معنا که اگر چیزی هست که ضد اسلام است از آنجا بزدایم. البته حقیقتش چیز ضد اسلامی چندان وجود نداشت."

به گفته آقای سروش "نتیجه انقلاب فرهنگی این بود که تعدادی از استادان دانشگاه‌ها پیشاپیش رفته بودند؛ یعنی متوجه شده بودند که جایشان نیست. یک تعداد دیگری هم بودند که کمیته پاکسازی آنها را پاکسازی کرد. این کمیته‌های پاکسازی، قبل از تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی وجود داشت و بعدش هم وجود داشت و کارشان هم مستقل بود و هیچ گزارشی هم به ما نمی دادند."

اما به گفته آگاهان و دانشگاہیان، اعضای شورا از این "اخراج‌ها و پاکسازیها" با خبر بودند. صادق زیباکلام استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و از شمار دانشجویان طرفدار انقلاب فرهنگی در آن دوران بود، وی می گوید "آقای سروش و اغلب دیگر اعضای شورای انقلاب فرهنگی نقشی در اخراج‌ها نداشتند اما آنها از آنچه که در حال وقوع بود خبر داشتند و گلابه امثال ما این است که چرا آن زمان ساکت بودند." البته ایشان فراموش میکنند که بسیاری در زمان وقوع این جنایات زخمی و کشته شدند.

### سروش و "حکومت دموکراتیک دینی"

مقالات عبدالکریم سروش با رشته مقالاتی با عنوان «قبض و بسط تئوریک شریعت» در نشریه «کیهان فرهنگی» از اردیبهشت 1367 تا خرداد 1369 منتشر می‌شد. در این مقالات، وی طرح نظریه‌ای را در معرفت‌شناسی دین ریخت. سروش معتقد بود که دین امری الهی و کامل است، اما معرفت دینی بشری است و با دیگر معرفت‌های آدمی در دادوستد است. وی بر اساس این نظریه شناخت سنتی از دین را منسوخ اعلام کرده و ولایت دینی و فقهی را ناراست با سرشت جهان جدید می‌دانست. لازم به تذکر است که عبدالکریم سروش بر خلاف منسوخ دانستن ولایت دینی و فقهی همواره یکی از پشتیبانان مهدی کروی، روحانی و مجتهد شیعه، از مبلغین تفکرات خمینی پس از دستگیری و تبعید خمینی در سال 1342، سرپرست امور حجاج ایرانی از سال 1364 و عضو شورای بازنگری قانون اساسی با فرمان روح‌الله خمینی، از بنیان‌گذاران مجمع روحانیون مبارز، دبیرکل حزب اعتماد ملی، رئیس دو دوره مجلس شورای اسلامی (کشتار زندانیان سیاسی در سال 1367)، از کاندیداهای جریان اصلاحات و از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال 1384 و 1388. [7]

نکته: مجمع روحانیون مبارز در انتخابات مجلس سوم پیروز و مهدی کروی نایب رئیس اول مجلس شد. در همین دوران در ماجرای اعتراض آیت الله حسینعلی منتظری، "قائم‌مقام رهبری"، به اعدام دسته‌جمعی هزاران زندانی سیاسی، مهدی کروی در اعلام وفاداری به خمینی، به همراهی سید حمید روحانی و امام جمارانی در نامه سرگشاده‌ای انتقادات تندی و اعتراضات شدیدی از استاد سابقش آیت الله منتظری، منتشر کرد. ( [The Sheikh of Reform: Mehdi Karroubi](http://www.pbs.org/mediacenter/shows/the-sheikh-of-reform-mehdi-karroubi/) پی‌بی‌اس PBS، 19 اکتبر 2009)

- 1- روزنامه ایران- در باره عبدالکریم سروش (قصه ارباب معرفت) <http://www.iran-newspaper.com/1383/831117/html/horizon.htm>
- 2- "شصت سالگی عبدالکریم سروش: فیلسوف الهی دوران گذار" مهدی خلجی - پژوهشگر مطالعات اسلامی. وبگاه بی‌بی‌سی فارسی.
- 3- "شصت سالگی عبدالکریم سروش: فیلسوف الهی دوران گذار" مهدی خلجی - پژوهشگر مطالعات اسلامی. وبگاه بی‌بی‌سی فارسی.
- 4- "یکبار انقلاب فرهنگی کافی بود" - وبگاه عبدالکریم سروش.
- 5- "شصت سالگی عبدالکریم سروش: فیلسوف الهی دوران گذار" مهدی خلجی - پژوهشگر مطالعات اسلامی. وبگاه بی‌بی‌سی فارسی.
- 6- [http://www.drseroush.com/Persian/By\\_DrSeroush/P-NWS-1386-04-19-dorosti%20va%20dorosti.html](http://www.drseroush.com/Persian/By_DrSeroush/P-NWS-1386-04-19-dorosti%20va%20dorosti.html)
- 7- روزنامه ایران- در باره عبدالکریم سروش (قصه ارباب معرفت)



عبدالکریم سروش در کنار دکتر حسن حبیبی و دکتر علی شریعتمداری (اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی) پس از دیدار با خمینی در جماران 1359

عبدالکریم سروش: "دین یک امر خصوصی نیست! .... این خطای بزرگی است، که دین یک امر خصوصی است."

آقای سروش در نامه ای سرگشاده که روز پنجشنبه ۱۹ شهریور (۱۰ سپتامبر) منتشر شده، به آیت الله علی خامنه ای به تندی از او انتقاد کرده و حکومت جمهوری اسلامی را "استبداد دینی" خوانده و نوشته است: "شما گفتید که 'حرمت نظام هتک شد' و آبروی آن به یغما رفت؛ باور کنید که در تمام عمر خود خبری بدین خوشی از کسی نشنیده بودم". سروش در بخش دیگری از نامه سرگشاده خود نوشته است: "بارخدا! تو گواه باش، من که عمری درد دین داشته ام و درس دین داده ام، از بیداد این نظام استبداد آئین برائت می جویم و اگر روزی به سهو و خطا اعانتی به ظالمان کرده ام، از تو پوزش و آمرزش می طلبم".